

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران

مهر علی لطفی:

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

انقلاب همانند هر پدیده اجتماعی با خطرات و آسیب‌هایی روبرو است که ممکن است تهدیدی جدی بر پویایی و حیات آن شود. انقلاب‌های در طول تاریخ همواره از درون و بیرون با آسیب‌ها و خطراتی روبرو بوده که غالباً مشخص و شناخته شده نمی‌باشند، و به‌صورت پیچیده و پنهان با چهره‌های مختلف و گوناگون، و در لباس به ظاهر حق و انقلابی جلوه‌گر می‌شوند؛ چنانچه این خطرات و آسیب‌ها به موقع مورد شناسایی و دفع نشوند، ممکن است انقلاب را از بین ببرند و یا حداقل آن را از رسیدن به اهداف و آرمانهایش بازدارند. انقلاب اسلامی ایران، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی و انقلاب‌ها با خطرات و آسیب‌هایی روبرو است که آن را تهدید می‌نماید و مانع به ثمر رسیدن اهداف و آرمان‌های آن می‌شود؛ آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، به دنبال شناسایی آن دسته از انحرافات، تحریفات و موانعی است که می‌تواند انقلاب را در دستیابی به آرمان‌ها و اهداف آن، امری ناممکن یا مشکل‌ساز نماید. در این مقاله، با نگاه به حوادث بعد از انقلاب اسلامی، نمونه‌هایی از آسیب‌ها در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌شود.

کلید واژه: انقلاب اسلامی، آسیب‌شناسی فرهنگی، تهاجم فرهنگی، تمدن‌سازی

پیش‌درآمد

آسیب‌شناسی، مربوط به شناخت و بررسی تغییرات غیر طبیعی، علل و فرایند زمینه ساز بیماری است. هدف از آسیب‌شناسی، شناخت علل و فرایند بیماری جهت پیشگیری از بیماری یا درمان آن به منظور تضمین پویایی و سلامت است.^۱ واژه آسیب‌شناسی "pathology" ابتدا در حوزه ی علوم زیست‌شناسی و علوم پزشکی متداول شده و آنگاه وارد علوم اجتماعی گردید. انقلاب نیز به عنوان یک پدیده‌ی

اجتماعی دارای حیات اجتماعی است و در عرصه‌ی علوم اجتماعی نیز با خطرات و آسیب‌هایی روبرو است، که تهدیدی بر پویایی و حیات پدیده‌های اجتماعی است.^۲ انقلاب‌ها و نهضت‌ها، مانند همه‌ی پدیده‌های عالم در معرض آفات و آسیب هستند؛ انقلاب‌های تاریخ بشریت نیز، خواه دینی و مذهبی یا دینی و مردمی، در جهان از خطر مصون نیستند و و همواره از درون و بیرون با درگیرها و خطراتی روبرو هستند این گونه خطرات همیشه مشخص و شناخته شده نیست، بلکه در بسیاری از موارد هم پنهان و به صورت پیچیده و حتی با چهره‌های مختلف و گوناگون، و در لباس به ظاهر حق و انقلابی جلوه‌گر میشوند و رنگ عوض می‌کنند، که حتی افراد آگاه و زیرک هم نتوانند بشناسند.

رفتار این گونه افراد، چنان انقلابی و دل‌پسند است که حتی ممکن است با نفوذ در پست‌های کلیدی کشور و ارگان‌های انقلابی، مسیر انقلاب را عوض کنند. چنانچه این آفات به موقع مورد شناسایی و دفع نشوند ممکن است انقلاب را از بین ببرند و یا حداقل انقلاب را از رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش باز دارند.

به عنوان مثال؛ نفوذ یهودیان در انقلاب مقدس حضرت مسیح، که تخریب و تحریف آن از مسیر اصلی و آسمانی آن، برای جهانیان پوشیده نیست؛ و نفوذ امثال «کعب الاحبار»، «ابوهریره‌ها»، «وہب ابن منبه‌ها»، یهودیان و مسیحیان و... در دستگاه‌های اموی، عباسی و... ضربه‌های جبران‌ناپذیری که به روند انقلاب و مکتب پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان وارد ساختند به چشم می‌خورد؛ و هنوز کمتر حادثه‌ای در تاریخ اسلام میتوان یافت که دست‌پلید این گونه افراد در آنها دیده نشود.

با گذری به فرآیند برخی از انقلاب‌های جهان در قرون اخیر، مشاهده می‌کنیم که با نفوذ دشمنان انقلاب و افراد وابسته به قدرت‌های استعماری یا متلاشی شده و یا از محتوی خالی گردیده و به انحراف کشیده شده‌اند. نظیر انقلاب کبیر فرانسه بعد از مدت کوتاهی به سبب درگیری‌ها و خونریزی‌های ناشی از آن از مسیر اصلی خودش منحرف گردید. یا انحراف در انقلاب اکتبر روسیه که به گواه تاریخ با کشتار بی‌سابقه از مرز ۱۹ میلیون گذشته بود، به گونه‌ای که سران حزب کمونیست یکی پس از دیگری، سلف خویش را متهم به خیانت می‌کرد. و یا در انقلاب ویتنام با آن همه شهامت، که اعجاب جهانیان را برانگیخته بود، چگونه به برادرکشی پرداخته‌اند و...

اینها زنگ خطری است که هر لحظه خطراتی از درون و بیرون انقلاب‌ها را تهدید می‌کند، و این وظیفه‌ی رهبران و مردمان انقلابی است که ضمن تلاش در شناسایی خطرات و جهت پیشگیری از آسیب‌های احتمالی و با هوشیاری کامل، راهکارهای مبارزه برای دفع آن و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی لازم را به عمل آورند.

انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست، زیرا انقلاب اسلامی همانند سایر پدیده‌های اجتماعی و انقلاب‌ها با خطرات، موانع و آسیب‌هایی روبرو است که آن را تهدید می‌نماید و مانع به ثمر رسیدن اهداف و آرمانهای انقلاب می‌شود. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، رویکردی واقع‌بینانه به فرایند انقلابی است که با بازخوانی روند انقلاب و آسیب‌هایی که تا کنون آن را تهدید می‌کرده؛ با شناخت و بررسی آن‌ها برای بسیاری از معضلات و مشکلات پیچیده‌ی کنونی در انقلاب اسلامی، راه‌گشای مناسبی به شمار آید.

بنابراین مقصود از آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که با شکل‌گیری، تحقق و تداوم آنها می‌تواند، روند تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را متوقف ساخته و یا به صورت محسوس بی‌اثر نماید. به عبارت دیگر، بررسی واقع‌بینانه انحرافات، تحریفات، مشکلات، موانع و آسیب‌های انقلاب اسلامی، همان موانعی است که می‌تواند انقلاب را در دستیابی به آرمانها و اهداف آن، امری ناممکن یا مشکل‌ساز نماید.

از این رو، مطالعه و بررسی آسیب‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند، امری ضروری و مهم به نظر می‌رسد؛ و همواره از مباحث مهم و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، زیرا تداوم انقلاب در شناخت صحیح و برخورد مناسب با آسیب‌هایی که حیات و تداوم انقلاب اسلامی را در معرض خطر قرار می‌دهد، ممکن به نظر می‌رسد.

حال با توجه به بیان اهمیت، مفاهیم، ضرورت شناخت و مقصود از شناسایی و بررسی آسیب‌ها، لزوم و اهمیت باز شناسی، نگاهی مجدد و واقع‌بینانه به انقلاب اسلامی را بیش از پیش گوشزد می‌نماید. در این عرصه سؤالاتی از این قبیل به ذهن تبادر میکنند؛ با توجه به اهداف و آرمان‌های این انقلاب، چه موانعی و آسیب‌هایی وجود داشته و عدم تحقق آنها چه بوده است؟ آیا در سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد برای برطرف شدن موانع و آسیب‌ها، راهکارهای مناسب تنظیم گردیده و مسیر انقلاب برای رسیدن به سوی آرمان‌ها و تداوم آن، هموار گردیده است؟

برای نیل به این اهداف، نگارنده این بحث با توجه به عبرت‌آموزی از حوادث و تحولات گذشته و نگاهی عمیقانه به حوادث بعد از انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌هایی از آسیب‌ها در حفظ و حراست از این پدیده شگفت‌انگیز قرن، در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌دهد. مزیت این تقسیم‌بندی برای جلوگیری از پراکندگی مطالب، تشویش‌اذهان و ارائه‌ی راه‌کارهای مناسب می‌باشد.

به هر حال، مطالب این نوشتار، شامل یک مقدمه، سه گفتار، نتیجه‌ی بحث و فهرستی از منابع می‌شود؛ در مقدمه اجمالی از طرح موضوع و کلیات آن بحث می‌شود، در گفتار اول مطالبی از آسیب‌شناسی فرهنگی انقلاب اسلامی و ابعاد آن، در گفتار دوم

مباحثی از آسیب‌شناسی سیاسی اجتماعی و ابعاد آن ارائه می‌شود و در گفتار سوم نیز، مباحثی از آسیب‌شناسی اقتصادی و نهایتاً نتیجه بحث و فهرستی از منابع ارائه می‌گردد.

گفتار اول؛ آسیب‌شناسی فرهنگی انقلاب اسلامی

فرهنگ، صفت ذاتی هر جامعه و چگونگی بودن آن است، اگر فرهنگ را از یک ملت بگیرند، آن نسل را فقیر نکردند بلکه او را مسخ کردند، لذا هرگاه فرهنگ را از یک انسان با فرهنگ و دارای ثروت انسانی گرفتند، او همچون مجسمه در آمده و رنگ پذیر می‌شود و هر لباسی که بخواهند به سادگی به تنش می‌کنند، آدمی چنین بی فرهنگ، تنها معرفش انفعال‌پذیری است. و به عنوان ابزاری به فرمان دشمن و بیگانه، به هر شکل در می‌آید.^۳

از آنجا که کار فرهنگی اساسی و زیر بنایی است، تخریب فرهنگی نیز به صورت زیر بنایی تحقق می‌یابد، زیرا اگر فرهنگ حاکم بزرگ جامعه تغییر کند موجب تغییر کیفی در همه ابعاد زندگی و رفتار آن خواهد شد؛ در واقع مجموعه‌ی معیارها، ارزش‌ها و افعال جامعه دگرگون می‌شود. زیرا خسارت ناشی از تخریب فرهنگی به سادگی قابل جبران و بازسازی نخواهد بود (بسیاری از مشکلات امروز جامعه‌ی ما از بقایای ده‌ها سال نفوذ و سلطه‌ی فرهنگی غرب بر این کشور است).

انقلاب اسلامی ایران بیش از هر چیز، یک انقلاب فرهنگی و ارزشی است و آرمان انقلاب نیز، تحقق جامعه‌ی نمونه و دارای شاخص‌های رشد و تعالی انسانی و اسلامی است. همانطور که معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز، فرهنگ را اساس ملیت و استقلال یک ملت می‌داند.^۴ و تخریب آن را به وسیله‌ی رژیم پهلوی بزرگ‌ترین آسیب بشمار می‌آورد.^۵

حال با توجه به جایگاه ویژه و اهمیت شناخت آسیب‌های فرهنگی، در این قسمت از بحث، نمونه‌هایی از آن و فرایند آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در جهت پیشگیری از آسیب‌های احتمالی آن، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی لازم به عمل آید؛

۱- کم رنگ شدن ارزش‌ها و روی آوردن به ضد ارزش‌ها؛

هر چه از مدت زمان مبارزه برای پیروزی انقلاب کمتر باشد، حضور ارزش‌های قبلی در جامعه بیشتر نمودار است و با سقوط یک رژیم سیاسی، ارزش‌های مسلط آن از بین نمی‌رود. از جمله‌ی آنها می‌توان به خود باختگی، فساد اخلاقی، رشوه خواری، راحت طلبی و... اشاره کرد، که اگر مبارزه مستمری با آن‌ها صورت نگیرد ارزش‌های رژیم سیاسی گذشته، دوباره بر شرایط انقلاب مسلط شده و انقلاب را به نابودی می‌کشاند.

از جمله مصادیق مهم این بحث، خود باختگی است که انقلاب را از درون تهدید می‌کند؛ به عنوان مثال، دشمنی دیرینه‌ی مسیحیان و یهودیان افراطی (صهیونیستی) و کشورهای استعماری با اسلام، به دنبال انحراف و آلوده کردن جوانان و تحصیل کردگان هستند؛ آنها از هر طریق ممکن اعم از ادبیات، سیاست و... آداب و رسوم و ارزش‌های

اسلامی و ملی را به باد تمسخر گرفته و به دنبال آن، آداب و افکار پوچ و انحرافی ویران گر خود را در قالب تمدن، تجدد و تکنولوژی نوین به افکار جوانان تزریق می کنند و آنان را از آشنایی با اسلام و هویت اصیل ملی (که مخالف هر گونه فساد و بی بند و باری است) باز می دارد؛ آنگاه با شیخون فرهنگی از درون مورد تهاجم قرار داده و آن‌ها را تهی نموده و به نا بودی می کشانند. نمونه ی این خود باختگی در نهضت مشروطه که با حضور فعال روحانیت و بر اساس اعتقاد به نقش دین در عرصه ی سیاسی و اجتماعی، به پیروزی رسیده است؛ در این عرصه روشنفکران غرب زده، با حضور در هنگام پیروزی و با طرح شعار جدایی دین از سیاست و حملات تند به اسلام، روحانیت را از دخالت در سیاست و نظارت بر نهضت کنار زده؛ به گونه ای که مشروطه عدالت خواه و خواستار مشارکت مردم، پس از چند سالی به استبداد صغیر و سپس به استبداد رضا خانی تبدیل شده بود، به طوری که اوضاع و احوال کشور بدتر از، دوران قبل از مشروطیت گردید.^۶

نمونه ی دیگر این خود باختگی یا کم ارزش شدن باورها، که موجب شکست ملی شدن صنعت نفت گردید، می باشد؛ زیرا این نهضت با توجه به اسناد معتبر، با پشتوانه ی اسلام و با حضور نیروهای مردمی مذهبی و رهبری روحانیت و ملی گرا به پیروزی رسیده بود. دشمن این را با زیرکی درک نمود تا زمانی که مردم با نام اسلام در صحنه باشند نهضت را حفظ خواهند نمود، لذا با نفوذ مزدوران خود به داخل نهضت، با توجه به این که آیت اله کاشانی معتقد به نقش دین اسلام و حضور مردم در صحنه و اداره ی کشور بر اساس نفی استعمار بود و مصدق نیز معتقد به جدایی دین از سیاست و حضور دین در اداره ی کشور بود، اختلاف بین رهبران را تشدید نموده و در مقابل هم قرار دادند. به گونه ای که آقای مصدق به عنوان نخست وزیر در اداره ی کشور، متأسفانه افرادی را به کار گرفت که وابسته به دربار پهلوی و غرب بودند و عده ای از آن‌ها در سرکوبی قیام مردم نقش داشته و مورد اعتماد مردم نبودند. در نتیجه، همین اعتماد به افراد خائن و خود باختگی، منجر به شکست ملی شدن صنعت نفت و تحمل ۲۵ سال تاوان سنگین مردم مسلمان ایران گردید.^۷

در شرایط کنونی نیز، استعمار گران و دشمنان اعتقادات دینی و هویت ملی، با توهین به ساحت مقدس پیامبر (ص) در برخی از محافل بین المللی و داخلی در پوشش ترویج و دفاع از آزادی بیان، و در عرصه ی محصولات سینمایی استعمار زده هالیوود، با ساخت فیلم ۳۰۰ و...؛ به دنبال تضعیف روحیه مقاومت مردم مسلمان ایران در قبال سلطه استعمار گران می باشند؛ مهمترین آثار آن، بی تفاوتی نسبت به ارزشهای مذهبی و ملی، انقطاع از هویت فرهنگی گذشته و آینده کشور؛ و به عبارت دیگر تزلزل در اعتقاد به فرهنگ دنی و ملی، بی هویتی، موضع گیری در برابر فرهنگ بومی، ترویج فساد و فحشا (ابتذال اخلاقی)، ایجاد اختلاف در میان اقشار ملت و... می باشد.

بنابر این، گسترش چنین فرهنگی در جامعه‌ی کنونی، موجب خسارت و آسیب‌های جبران‌ناپذیری می‌شود و به عنوان یکی از آسیب‌های جدی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

۲- نفوذ اندیشه‌های بیگانه توسط افراد ناآگاه و وابسته؛

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند، یکی از جانب دشمنان، آن هم زمانی است که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، در این صورت پیروان مکتب‌های دیگر، برای رخنه کردن در آن مکتب و نابودی آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است، وارد آن مکتب می‌کنند و آن را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم‌اثر می‌کنند. دیگر از طریق دو ستان و پیروان؛ گاهی پیروان خود مکتب به علت عدم آگاهی کافی از مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب خود می‌دهند. او نسبت به فرهنگ خودی بی تفاوت و در مقابل بیگانه منفعل می‌شوند، زمینه سلطه‌ی فرهنگی بیگانه و انحراف در انقلاب را فراهم می‌آورند.

نفوذ اندیشه‌های بیگانه، در اوایل انقلاب بیشتر رنگ و بوی ماتریالیستی داشت که نوع بحث و مبارزه‌ی فرهنگی استاد مطهری در این راستا بوده است. اما نفوذ اندیشه‌های بیگانه در جامعه کنونی، بیشتر رنگ و بوی لیبرالیستی گرفته و دوستان ناآگاه و دشمنان مغرض این تفکر را با بعضی از مارک‌های اسلامی و دینی وارد جامعه‌ی اسلامی و خصوصاً در محافل علمی و جوانان می‌نمایند. وجود این نوع تفکر بیان‌گر ضعف روشنفکری نوین و اسلامی و جای‌گزینی روشنفکری وابسته در جامعه‌ی کنونی است که به عنوان یکی از آسیب‌های جدی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

۳- ارتجاع و بازگشت به گذشته و غفلت از اصول و مبانی اسلامی؛

هرگونه آسیب بر ارزشهای فرهنگی و بازگشت به ارزشهای گذشته، آفتی بزرگ بر پیکر انقلاب اسلامی خواهد بود. زیرا میکروب بازگشت به گذشته، دشمن بزرگ هر انقلابی است که به درون جامعه‌ی انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می‌یابد. این خدشه عمدتاً، با غفلت از ارزشها و اصول فرهنگی انقلاب و قرار گرفتن در حیطه فرهنگ طاغوتی گذشته بروز می‌نماید.

مقام معظم رهبری در این زمینه، نکات قابل توجهی را اشاره می‌نمایند؛ «میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می‌یابد. نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمانها، دنیا طلبی، اشتغال به زینت‌های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه‌هایی از تأثیر میکروب ارتجاع و عقب‌گرد است و...»^۹

انقلاب اسلامی ایران بیش از هر چیز به عنوان یک انقلاب فرهنگی، در جهت رشد فرهنگی جامعه و روی آوردن اقشار مختلف جامعه به ارزشهای معنوی و اسلامی است؛ غفلت از ارزشهای اسلامی و اصول فرهنگی انقلاب اسلامی و بازگشت به فرهنگ گذشته‌ی طاغوتی با مصادیق آن، از انقلاب پوسته‌ای بدون محتوا و هویت اسلامی باقی خواهد گذاشت، و در پی آن انحرافی در انقلاب اسلامی و آسیب جدی در آن به وجود خواهد آورد. در این صورت رهبران و مدیران ارشد باید تدابیر و برنامه‌ریزی لازم را در جهت رفع آن به عمل آورند.

۴- تحجر و مقدس‌نمایی

تحجر یعنی، جمود و انعطاف ناپذیری است؛ حالتی که شخص در مقابل هر پدیده‌ی جدید به دلیل تازه بودن آن، واکنش منفی از خود نشان می‌دهد. تحجر عوامل متعددی دارد که عمده‌ترین آن‌ها جهل، غرور و تکبر است. بنابراین، متحجر آنچه را درست می‌پندارد علم تلقی می‌کند و در نتیجه حاضر نیست از پندار خود عدول کند، این غرور باعث خود بزرگی بینی متحجر شده و اجازه‌ی اعتراف به اشتباه را نمی‌دهد.

متحجرین و مقدس‌نماها، همیشه آلت دست بیگانه‌ها قرار گرفته و مانع ترقی‌امت اسلامی شده‌اند. در صدر اسلام متحجرین به طور متشکل، به مبارزه با قرآن ناطق و حجت خلق برخاستند و میدان را برای فرصت‌طلبان گشودند. نمونه‌ی بارز این تفکر در زمان حضرت علی(ع)، در جنگ صفین بود که ایشان را مجبور به پذیرش حکمیت نمودند. اما پس از اینکه حکمیت نتیجه‌ی مطلوب نداد، در مقابل امام ایستادند و جنگ نهروان را بر پا کردند. سرانجام امام علی(ع) به دست یکی از این مقدس‌نماها (خوارج) به شهادت رسید.

همزمان با شروع نهضت امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۱، و مبارزه ایشان علیه رژیم ستم شاهی، متحجرین و مقدس‌نماها سد راه مبارزه شده، به طوری که امام خمینی(ره) مبارزه با اینها را هزار بار سخت‌تر از مبارزه با رژیم پهلوی میدانستند.^{۱۰}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، این نوع افراد به مبارزه با نظام اسلامی برخاستند و برخی نیز به ملحدین و ضد انقلاب پیوستند، برخی دیگر در کشور ماندند و سعی کردند به هر وسیله مشروعیت نظام را زیر سوال برده و خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های گروه بیگانه تهیه کنند. امام خمینی(ره) در پایان عمرشان گوشه‌ای از خیانت‌های آن‌ها را نسبت به اسلام اشاره کرده و بیان نمودند: «خون دلی که پدر پیرتان از این دسته‌ی متحجر خورده است هرگز از فشار و سختی‌های دیگران نخورده است و آن قدر اسلام از این مقدسین روحانی نماها ضربه خورده است از هیچ قشر دیگری نخورده است.»^{۱۱}

مقام معظم رهبری نیز، خطر این تحجر را این گونه بیان نمودند؛ «...تحجر آن است، کسی که می خواهد از میانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر اکتفا کند و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور، که نیاز لحظه به لحظه است، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه بدهد؛ این بلای بزرگ است. اگر در اس نظام‌های سیاسی که بر اساس اسلام تشکیل شده است یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بد نام خواهد شد و نخواهد توانست از منبع لایزال و احکام اسلامی، جامعه را به پیش ببرند و امام خمین (ره) خود را از این آفت مبرا کرد و...»^{۱۲}

بنابر این میتوان گفت، وجود چنین گرایشی و حضور آنها در عرصه مدیریت، خسارات جبران‌ناپذیری در اداره ی کشور به وجود آورده و به عنوان یکی از آسیب‌های جدی انقلاب محسوب می شود. از این رو، رهبران و مدیران ارشد نظام باید تدابیر و برنامه ریزی لازم را در جهت مقابله با آنها فراهم آورند.

۵- انفعال پذیری و تجدد گرایی افراطی؛

انفعال پذیری، یعنی اعتقادات و فرهنگ یک ملت به گونه ای تخریب، تضعیف و مسخ می شود که آن ملت همچون مجسمه در آمده و رنگ پذیر می شود؛ معرف چنین فرهنگی انفعال پذیری است؛ یعنی به عنوان ابزاری به فرمان بیگانه در آمده و هر کاری را با ارزش‌های بیگانه محک زده و نسبت به ارزشهای مذهبی و فرهنگ ملی خود بی تفاوت گردیده و حتی در برابر آن موضع منفی اتخاذ می نمایند.

تجدد گرایی یعنی آراستن اعتقادات و فرهنگ یک ملت به آن چه که از آن نیست، و پیراستن اعتقادات و فرهنگ یک ملت به آن چه که از آنها است، مقصود از این کار، رنگ زدن و باب طبع کردن آنها می باشد.^{۱۳}

داشتن روحیه ی انفعال پذیری و تجدد گرایی افراطی یعنی محک زدن هر کاری با ارزش‌های غربی و خود باختگی در برابر غرب است. به تعبیر دیگر، انفعال‌پذیری و تجدد گرایی افراطی بیانگر تلفیق اندیشه ی اسلامی با اندیشه‌های غیر اسلامی برای زیبا جلوه دادن آن است. این نگرش غیر اسلامی یا به ظاهر اسلامی، گاهی با رنگ و بوی اندیشه‌ی ماتریالیستی یا لیبرالیستی و مدرنیته یا پست مدرن و... تلفیق شده و در ادوار مختلف انقلاب شاهد آن بودیم. این آسیب خطر بزرگی است که انقلاب‌ها و اصالت ملت‌ها را تهدید می‌کند.

مقام معظم رهبری در این زمینه نکات مهم و قابل توجهی را بیان نمودند؛ «...آن چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد و من اصرار دارم که مردم عزیز ما به خصوص جوانان و همچنین مسولان بخش‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی بدان توجه کنند،

این است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی، وقتی نمی‌توانند در میدان مبارزه رویارویی، کار مؤثری با این نظام انجام بدهند... وقتی از همه‌ی اینها یعنی اقتصادی، نظامی، امنیتی و انفجار داخلی مأیوس می‌شوند، یک راه برای آنان باقی می‌ماند و آن، این است که نظام اسلامی و انقلابی را به موضعی برخلاف اصول خود سوق دهند. یا به عبارت ساده‌تر و روشن‌تر او را وادار کنند که از گفته‌های خود در زمینه مسایل انقلاب برگردد حرف و مواضع خود را تخطئه بکند و خودش را دچار تناقض نماید. این اقدامات را از چه راهی انجام می‌دهند؟ از راه فشارهای تبلیغاتی، سیاسی و فرهنگی جو را آن‌چنان از فشار انباشته می‌کنند، که انسانهای ضعیف‌النفس، در مقابل این فشار نمی‌توانند مقاومت کنند... این خطر بزرگی است که صاحبان فکر و اندیشه را در کشورها تهدید می‌کند، در مقابل این خطر باید مثل کوه استوار ایستاد.^{۱۴}

بنابر این به نظر می‌رسد، برای مقابله با تجدد‌گرایی افراطی و تحجر به عنوان آسیب‌های جدی انقلاب اسلامی، باید جانب اعتدال را رعایت کرد تا از افراط و تفریط پرهیز نمود. این راهبرد ارزشمند، راهی بود که امام خمینی (ره) با انتخاب آن، رستاخیز قرن را به وجود آورده و نوید تمدن اسلامی را به ما ارزانی داشته است.

۶- نا آگاهی و غفلت از تهاجم فرهنگی کشورهای استعماری؛

از آن جا که کار فرهنگی زیر بنایی و اساسی است، تهاجم فرهنگی به صورت زیر بنایی صورت می‌گیرد؛ و نقش تهاجم فرهنگی نیز، ایجاد اختلال در روابط استراتژیک و کلیدی یک نظام و ملت است؛ زیرا، هرگاه فرهنگ حاکم بر یک جامعه تغییر کند موجب تغییر کیفی در همه‌ی ابعاد زندگی و رفتار افراد جامعه و نظام خواهد شد. در واقع مجموعه‌ی معیارها، ارزشها و افعال جامعه دگرگون می‌شود، و خسارات ناشی از آن به سادگی قابل جبران و بازسازی نخواهد بود. همان‌طور که، بسیاری از مشکلات فرهنگی و... جامعه‌ی امروز ما، از بقایای ده‌ها سال سلطه‌ی فرهنگی غرب بر این کشور است. تهاجم فرهنگی برخلاف جنگ‌های نظامی و اقتصادی، به صورت آرام و بی‌سرو صدا صورت می‌گیرد، به همین دلیل، اصولاً تشخیص آن برای ملت‌ها و حتی بسیاری از خواص دشوار خواهد بود و در صورت تشخیص، همه‌کس به انجام واکنش در برابر آن نمی‌پردازد.^{۱۵}

مقصود از تهاجم فرهنگی و مفهوم آن؛ «...مجموعه اقدام‌های آگاهانه و هدف‌مند دشمنان برای تغییر آگاهی‌ها، گرایش‌ها، تمایلات و رفتارهای غالب مردم جامعه با هدف دور سازی این آگاهی‌ها، تمایلات و رفتارها در حوزه‌ی جهان‌بینی اسلامی به حوزه جهان‌بینی دشمن است، می‌باشد.»^{۱۶}

پس هدف از تهاجم فرهنگی استعمارگران، تضعیف تا تیر گذاری فرهنگ اسلام در مخالفت با سلطه گری کفار بر مسلمانان است، زیرا با تضعیف چنین فرهنگی، استعمارگران می توانند روحیه ی مقاومت مردم مسلمان را سلب نمایند و بر آن‌ها سلطه جویند. مهمترین آثار تهاجم فرهنگی؛ بی تفاوتی نسبت به ارزشهای ملی و مذهبی، انقطاع از گذشته و آینده کشور، تزلزل در اعتقاد به فرهنگ بومی، بی هویتی، پذیرش فرهنگ مهاجم، موضع گیری در برابر فرهنگ بومی، ترویج فساد و فحشا، ابتدال اخلاقی، ایجاد اختلاف در میان اقشار مختلف ملت و... می باشد.

بنابر این غفلت از تهاجم فرهنگی، از جمله آسیب‌های بسیار خطر ناک انقلاب اسلامی محسوب می شود که خسارات آن به سادگی قابل جبران و بازسازی نخواهد بود. مقام معظم رهبری در این زمینه، نکات مفیدی را بیان نمودند: «دشمن به شدت مشغول تهاجم فرهنگی است و این تهاجم گاهی به دست عنصر خودی غافل، بی توجه و فاقد بینش صحیح سیاسی انجام می گیرد.»^{۱۷}

استعمارگران از ابزارهای مختلف، چه مستقیم یا غیرمستقیم برای تهاجم فرهنگی بهره می گیرند، نظیر؛ مراکز فرهنگی دولت‌ها، بنیادهای علمی، دانشگاه‌ها، رسانه‌های جمعی؛ به ویژه تلویزیون، مطبوعات، سینما، و فیلم‌های مبتذل، رایانه، اینترنت، مؤسسات فرهنگی و تفریحی، توریسم، سازمانهای ورزشی، انجمن‌های مختلف هنری، روشنفکران و موارد بی شمار دیگری استفاده می نمایند.

استعمارگران در تهاجم فرهنگی جدید با بکار گیری ابزارهای مختلف، به دنبال سلب اعتماد به نفس مردم و خود باختگی آنها هستند، زیرا مصالح و منافع آنها در خطر می افتد؛ از این رو با این کار، نوآوری، خلاقیت و نبوغ ملت‌ها را از بین می برند.

بنا بر این، با توجه به شرایط امروزی جهان و وضعیت داخلی ایران، به خصوص جمعیت گسترده نسل جوان که در نقاط مختلف کشور وجود دارد؛ نیاز به تحکیم فرهنگ اسلامی و تبیین آن برای نسل جوان و بیان راه‌های نفوذ فرهنگ بیگانه (جهت آسیب رساندن به حوزه ی فرهنگ، هویت جامعه و ...)، می باشد.

به هر حال راه کارهای مناسب دیگری، جهت مقابله با تهاجم فرهنگی به نظر می رسد، که به اختصار بیان می گردد؛ ایجاد امکانات و تسهیلات مناسب جهت پژوهش و تحقیقات علمی، فرهنگی، مذهبی و... - گسترش مراکز ورزشی و تفریحی سالم - تبیین و تبلیغ فرهنگ اسلام ناب و فرهنگ اصیل ایرانی - جلوگیری از واردات کالاهای مروج فرهنگ بیگانه و غرب - احیای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر و اقامه ی نماز به صورت همگانی و فراگیر - ترویج و تشویق جوانان به ازدواج با استفاده از تسهیلات، از طریق کمک‌های مالی دولت و تعدیل مراسم تشریفات و مخارج جشن‌های ازدواج - و .. جهت مقابله با تهاجم فرهنگی به عنوان وظیفه ی دینی، ملی و انقلابی محسوب می شود.

۷- عدم آگاهی کافی و انحراف انقلابیون نسبت به اصول و آرمان انقلاب اسلامی؛ در فرایند انقلاب اسلامی، برخی از انقلابیون به خاطر عدم آگاهی کافی و بی توجهی به اصول و آرمان انقلاب، تفسیر غلط و نادرستی از انقلاب اسلامی خواه مادی یا معنوی ارائه داده و سبب انحراف خود و اطرافیان، بسبب به اصول و مبانی انقلاب فراهم می‌آورند و حتی نیروهای اصیل انقلابی را حذف نمود و آن‌ها را کنار می‌زنند. بنابراین وجود این نوع نگرش و رفتار در عرصه‌ی مدیریت کشور، از جمله خطرات جدی است که انقلاب اسلامی را تهدید نموده و زمینه‌ی انحراف آن را فراهم می‌آورد. در این شرایط، وظیفه‌ی مدیران ارشد و رهبران انقلاب است که با آگاهی و شناخت از آنها، تدابیر لازم و برنامه‌ریزی مناسب را جهت رفع آن به عمل آورند.

۸- فقدان شناخت نظری و تئوری کافی انقلابیون نسبت به مبانی و اصول انقلاب اسلامی در جهت تداوم آن؛

هر انقلابی بعد از پیروزی، نیاز به برنامه‌ریزی عملی جهت تداوم خودش دارد، این امر مستلزم شناخت تئوری و نظری انقلابیون نسبت به اصول و مبانی انقلاب می‌باشد. اگر انقلابیون در فرآیند پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شناخت نظری کافی نسبت به اصول و مبانی انقلاب نداشته باشند، برنامه‌مدون و عملی در جهت اداره‌ی کشور و تداوم انقلاب اسلامی ندارند. گرچه انقلابیون با وجود تمام مشکلات و موانع، تلاش‌های زیادی برای تحقق و پیروزی انقلاب انجام دادند، اما هر انقلابی بعد از پیروزی و تثبیت، نیاز به برنامه‌ریزی مدون در عرصه کلان و خرد برای تداوم و ثبات خود دارد.

اما متأسفانه اغلب انقلابیون، به علت فقدان شناخت نظری و تئوری نسبت به مبانی و اصول انقلاب اسلامی، نمی‌توانند برنامه‌مدون و عملی در جهت تداوم آن ارائه بدهند و به کلی گویی و پراکنده‌گویی مبتلا شده و نهایتاً تلقی ناکارآمدی نظام را ایجاد نموده و زمینه‌ی انحراف انقلاب را فراهم می‌آورند. بنابراین، با حضور این نوع نگرش و رفتار در عرصه‌ی مدیریت کشور و انقلاب، آسیب و خطرانی به انقلاب اسلامی وارد نموده و آن را تهدید می‌نمایند. در این صورت مدیران ارشد نظام، باید تدابیر و برنامه‌ریزی مناسب را جهت رفع آن به عمل آورند.

۹- عدم تمدن‌سازی فرهنگی و توقف در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی؛

هر انقلابی بعد از مرحله‌ی تخریب نظام سیاسی گذشته، به دنبال تثبیت خود است و بعد از مرحله‌ی تثبیت نیز، به دنبال ثبات و دوام خود می‌باشد. در این مرحله نظریه پردازان و ایده پردازان انقلاب باید به دنبال تئوری پردازی در جهت تمدن‌سازی باشند؛ یعنی بعد از گذر از مرحله‌ی سیاسی اجتماعی انقلاب که پیام و آثار خود را در عرصه داخلی و بین‌المللی به جای گذاشت، برای ماندگاری و تداوم انقلاب، باید در

عرصه ی فرهنگی نظریه پردازی و به دنبال آن تمدن سازی نمود؛ همان طور که انقلاب فرانسه، بعد از انعکاس سیاسی اجتماعی در عرصه داخلی و بین المللی، اکتفا به آن نموده و به دنبال نظریه پردازی و تمدن سازی بوده و ماندنی شده است.

اما انقلاب اکتبر روسیه با توجه به انعکاس سیاسی اجتماعی در عرصه ی داخلی و بین المللی به دنبال نظریه پردازی و تمدن سازی فرهنگی نبوده و به خاطر غفلت از آن، بعد از هفتاد سال به شکست و فروپاشی انجامید و به موزه ی تاریخ سپرده شد و نهایتاً فقط نامی از آن به جای مانده است.

بنابراین، انقلاب اسلامی اگر می خواهد بماند و تداوم داشته باشد، بعد از انعکاس سیاسی اجتماعی در عرصه داخلی و بین المللی که از این مرحله گذشته است، باید به دنبال نظریه پردازی و تمدن سازی فرهنگی باشد، اما این مساله در جامعه ی کنونی به عنوان یکی از خلاهای جدی و بحرانی است که مورد غفلت قرار گرفته و انقلاب اسلامی را تهدید می نماید. پس نظریه پردازان، رهبران و مدیران ارشد نظام اسلامی، باید در فرهنگی به دنبال نظریه پردازی و تمدن سازی باشند، و تدابیر و برنامه ریزی لازم را در این زمینه به عمل آورند.

علاوه بر موارد پیش گفته، آسیب‌های فرهنگی دیگری است که برخی از آن‌ها به شرح ذیل اشاره می شود؛

- ۱۰- پیروی و اطاعت کورکورانه از گذشتگان و شخصیت‌های اجتماعی مبهم.
- ۱۱- خلا ساختاری و ضعف‌های مدیریتی در بخش فرهنگ کشور.
- ۱۲- فقدان برنامه ریزی و سیاست زدگی در عرصه فرهنگی کشور.
- ۱۳- تفسیر نارسا و غیر عقلایی از مفاهیم دینی.
- ۱۴- ارائه تصویر خشونت بار و اختناق آمیز از دین و مذهب.^{۱۸}
- ۱۵- تهی شدن مفاهیم دینی از حماسه طلبی به دلیل رفاه گرایی و عافیت طلبی مفسران دین.^{۱۹}
- ۱۶- مبارزه با غرایز طبیعی مشروع افراد جامعه و اختصاص آزادی برای دولت مردان.^{۲۰}
- ۱۷- کم توجهی و غفلت از اخلاق و معنویات انقلاب اسلامی و توجه به ظواهر، شعائر و احساسات آن.
- ۱۸- عدول از محتوای اصیل و روح انقلاب اسلامی و تکیه بر مسائل فرعی و جنبه‌های افراطی. و...

از آن جا که، انقلاب اسلامی بیش از هر چیز یک انقلاب فرهنگی و ارزشی است و کار فرهنگی زیر بنایی و اساسی می باشد، تخریب فرهنگی نیز به صورت زیر بنایی انجام می گیرد؛ به گونه ای که اگر فرهنگ حاکم بر یک جامعه تغییر کند، موجب تغییر کیفی

در همه‌ی ابعاد زندگی، معیارها، ارزشها و افعال جامعه خواهد شد. از این رو، راه کارهای اساسی و زیربنایی، مقابله با تهدیدات و آسیب‌های فرهنگی انقلاب، عقلانیت و ایمان دینی به عنوان هدف، مطالعه و تحقیق، برنامه‌ریزی و مدیریتی کارآمد همراه با مشارکت مردم، مناسب‌ترین راهکار برای حفظ و حراست از اصول و مبانی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

گفتار دوم: آسیب‌های سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی

در جریان انقلاب اسلامی، تلاش‌های زیادی در جهت دگرگونی نظام سیاسی و روابط اجتماعی ستمشاهی (که مبتنی بر دیکتاتوری، استبداد و عاری از ارزش‌های انسانی و اسلامی بود)، انجام گرفت و به دنبال آن نظام سیاسی و روابط اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های معنوی و هنجارهای اسلامی و اصیل ملی در ایران شکل گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تحقق اهداف و آرمان آن و رسیدن به نقطه مطلوب (مطابق با ارزشهای اسلامی، کرامت انسانی و شان مردان و زنان ایرانی)، تکاپوی قابل توجه و جدی صورت گرفت. اما عدم تحقق آرمان انقلاب در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی، و نرسیدن به نقطه‌ی مطلوب و کندی طی مسیر، به واسطه‌ی موانع، مشکلات و خطراتی است که پیش روی انقلاب قرار داشت؛ در این قسمت از بحث، به برخی از آسیب‌های مهم سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی اشاره می‌گردد؛

۱- نفوذ فرصت طلب‌ها؛

فرصت طلب کسی یا کسانی هستند که نسبت به آرمان‌های انقلاب یا بی اعتقاد یا بی تفاوت می‌باشند و در تلاش برای تأمین منافع شخصی یا اهداف خاصی هستند. نفوذ فرصت طلب‌ها در درون یک انقلاب، اثرات بسیار مخربی به جای گذاشته و از آسیب‌های مهم هر انقلاب محسوب می‌شود.

هر انقلابی در فرایند شکل‌گیری و تحقق، با مشکلات اولیه مواجه شده و سختی‌های آن بر دوش افراد فداکار سنگینی می‌نماید، اما با آشکار شدن نشانه‌های پیروزی و کاستن سختی و دشواری‌های آن، سرو کله افراد فرصت طلب پیدا می‌شود، آن‌ها با توجه به مشکلات عدیده‌ی ناشی از ابتدای انقلاب و توقعات زیاد مردم از انقلابیون، حداکثر استفاده را از وضع موجود برده و خودشان را در پست‌های کلیدی انقلاب جای می‌دهند. به گونه‌ای که، اگر رهبری در این برهه به داد انقلاب نرسد، موجب انحراف انقلاب می‌شوند، و در بسیاری از موارد، ممکن است حتی در دستگاه رهبری نفوذ کنند و رهبری انقلاب را بر عهده بگیرند.

فرصت طلب‌ها بر دو نوع هستند؛ گروهی که فقط به دنبال جاه طلبی و کسب موقعیت هستند و گروهی که عقیده‌ای متفاوت با انقلابیون دارند و چون از مواجهه با انقلاب مأیوس هستند، با تغییر ظاهر خود و نفوذ در سیستم، در صدد وارد کردن ضربه از درون، آن هم در موقعیت مناسب هستند.^{۲۱}

استاد مطهری در این زمینه، نکات مهم و قابل توجهی را بیان نمودند؛ «هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند سنگینی اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است، اما همین که بار نشست و یا لا اقل نشانه‌های بار دادن آشکار گشت، و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سرو کله‌ی افراد فرصت طلب پیدا می‌شود... تا آن جا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند. این جریان تا آن جا کلیت پیدا کرده که می‌گویند «انقلاب فرزند خور است»، گویی خاصیت انقلاب این است، همین که به نتیجه رسید فرزندان خود را یک یک نابود می‌سازد. ولی انقلاب فرزند خور نیست، بلکه غفلت از نفوذ و رخنه‌ی فرصت طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد... انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از به ثمر رساندن، چه چهره‌هایی پست و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه‌ی نهایی چه شد؟... به هر حال مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان، علی‌رغم تظاهرات فریبنده شان یکی از شرایط اصلی ادامه‌ی یک نهضت در مسیر اصلی است.»^{۲۲}

شایان ذکر است، فرصت طلب‌ها با نفوذ خود در درون انقلاب‌ها و نهضت‌ها، اثرات شومی را از خود به جای گذاشته‌اند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد؛ به عنوان مثال، پس از رحلت پیامبر(ص) اندک اندک پای فرصت طلب‌ها به درون انقلاب پیامبر(ص) باز شد، طولی نکشید که این گونه افراد جای شخصیت‌های مؤمن به اسلام را گرفتند، به طوری که ابوذرها به تبعیدگاه‌ها و عمارها کنار زده شدند و یا زیر لگدهای آنان پای کوب گردیدند و در عوض کعب الاحبارها و ابوهریره‌ها و برخی از مسیحیان به مقام مشاورت رسیدند. در نهضت مشروطه شخصیت‌هایی نظیر؛ سید عبدالله طباطبایی، سید محمد بهبهانی، شیخ فضل‌الله نوری، سردار ملی، سالار ملی و سایر قهرمانان نهضت را به پیروزی رساندند؛ ولی پس از پیروزی، فلان الدوله‌ها که تا دیروز زیر پرچم استبداد با انقلابیون می‌جنگیدند، طناب به گردن مشروطه خواهان در آوردند.^{۲۳}

همچنین نفوذ فرصت طلب‌ها به درون نهضت ملی شدن نفت، با یک کودتای ساده منجر به هدر رفتن خون شهدای ۳۰ تیر، زحمات آیت اله کاشانی و مصدق و مردم ایران و نهایتاً به شکست این نهضت منتهی شد. در جریان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علی‌رغم هوشیاری امام خمینی(ره) که ابتدا، از رخنه و نفوذ فرصت طلبان به داخل انقلاب جلوگیری نمودند؛ ولی با این حال برخی از آن‌ها پست‌های کلیدی از جمله ریاست

جمهوری را اشغال نمودند و ضربات زیادی را به انقلاب وارد ساختند. از طرفی دیگر، با نفوذ در دستگاه‌های دولتی فاجعه هفتم تیر، هشتم شهریور ۱۳۶۰ و... به وجود آوردند.

۲- عدم رعایت قوانین و حاکمیت روابط به جای ضوابط؛

عدم رعایت قانون، حتی اگر با حسن نیت همراه باشد نباید این عمل را انجام داد؛ زیرا زمینه‌ای برای نقض قانون همراه با سوء نیت خواهد شد. علاوه بر این همه باید در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردار باشند و تبعیض در اجرای قانون نباشد. از طرفی، اگرچه قانون به هر میزان مترقی و کامل باشد، به تنهایی برای تأمین هدف و رفع مشکل کار ساز نخواهد بود. از این رو، اجرای قانون بر اساس ضوابط و اقدام علی‌السویه برای همه اقشار، بنابر نوید همه ی انبیاء و اولیای الهی، عدالت اجتماعی را در پی خواهد داشت. آثار عدم رعایت قانون و حاکمیت روابط به جای ضوابط، سبب بی‌انضباطی اجتماعی، اقتصادی، سرمایه‌های بادآورده و عدم وجدان‌کاری و مانند آن‌ها خواهد بود. بنابراین، هر انقلابی بعد از دوران اقدامات انقلابی، ممکن است در جهت حاکمیت قوانین و نهادینه کردن آن، خطر حاکمیت روابط به جای ضوابط به طور جدی وجود داشته باشد، که همواره آثار تخریبی آن، به طور همه‌جانبه انقلاب را تهدید می‌نماید. از این رو، مدیران ارشد انقلاب باید شرایط موجود و وضعیت آن را شناخته، و به دنبال آن تدابیر و برنامه‌ریزی مناسب را جهت مقابله با این تهدید به عمل آورند.

۳- عدم مواجهه صحیح با آزادی و سوء استفاده از آن؛

آزادی یکی از نعمت‌های الهی است و انسان فطرتاً خواستار آن است، که با بهره‌مندی و استفاده درست از آن، می‌توان به فعالیت‌های اساسی، اجتماعی و زیربنایی پرداخت و نیز مشکلات مادی و معنوی جامعه را برطرف نمود؛ اما ملتی که سالیان متمادی در چنگال دیو استبداد قدرت نفس کشیدن نداشتند، همین که یکباره و بدون آمادگی قلبی، نعمت آزادی را در آغوش بگیرند، به جای آنکه در موقعیت جدید به فعالیت اساسی و زیربنایی پردازند و مشکلات مادی و معنوی جامعه را برطرف نمایند؛ برعکس با اقدامات و عملکرد نامناسب خود، به‌عنوان طعمه‌ای، سعی در نابودی آن می‌کنند، و به نام آزادی آن چنان سوء استفاده می‌شود که از کار اصیل و انقلابی خویش پشیمان می‌شوند، نظیر آن چه که در جریان مشروطیت گذشت.

بنابراین، چنین سوء استفاده از آزادی مانند شمشیر دو دم، اساس انقلاب را تهدید می‌کند؛ زیرا مسئولین یا وضعیت موجود را تحمل می‌کنند که به هرج و مرج و خستگی مردم می‌انجامد، یا به محدود کردن آزادی و یا سلب آن از مردم می‌پردازند، که خود

آغازی است بر پایان دادن به انقلاب و حاکمیت استبداد. در نتیجه، با توجه به در نظر داشتن مطالب پیشین، ضمن بهره‌گیری درست از آزادی و رعایت حقوق دیگران و حفظ آن، آموزش لازم برای استفاده صحیح مردم از آن، امری ضروری است؛ زیرا استفاده نادرست و سوء استفاده از آن، آسیبی جدی است که انقلاب اسلامی را تهدید می‌نماید. که باید تدابیر و برنامه ریزی مناسب، در جهت رفع آن به عمل آید.

۴- عدم تحمل سیاسی و نداشتن روحیه‌ی انتقاد پذیری؛

در جامعه انقلابی طرح افکار و نقد آن، در حدود قانون یک امر منطقی و عقلانی خواهد بود، و عمل تهمت و انگ زدن نشانه‌ی عدم بلوغ سیاسی است. از طرفی، اصلاح افراد با خراب کردن دیگران مثرتر نخواهد بود؛ بلکه ما باید خودمان را معرفی نموده و افکار آن‌ها را نقد کنیم.

همچنین اگر در جامعه انقلابی، روحیه‌ی انتقاد پذیری و تحمل سیاسی ضعیف باشد و یا نا دیده گرفته شود؛ قهراً صاحبان قدرت با هرکس که از لحاظ سلیقه با آن‌ها هماهنگ نباشند، مخالف خواهند بود، اولین اقدامشان در جهت بیرون راندن و حذف حریف مقابل، تهمت و انگ زدن می‌باشد. در این صورت، اولین کاری که باید در جامعه انقلابی صورت بگیرد، این است که همدیگر را بد نام و متهم نکنیم، زیرا این اقدامات پاسخ‌های متقابلی را به همراه خواهد داشت، که پیامد آن فضای منطقی جامعه را تبدیل به جامعه‌ی عصبی و ملتهب می‌نماید؛ و نهایتاً دلسوزان انقلاب با عمل اتهام و بد نامی، کنار گذاشته شده و افراد چاپلوس و ... قدرت را در دست خواهند گرفت. این نوع نگرش و رفتار، مهمترین خطری است که همواره وجود داشته و آثار تخریبی آن به طور جدی انقلاب را تهدید می‌نماید.

بنابراین، با توجه به اخلاق اسلامی، و اتخاذ وحدت، پیرامون اصول مشترک و با تمرین و تحمل میتوان، این راه دشوار را که دیگران با خون طی کرده اند، نظیر جنگ ۳۰ ساله مذهبی در اروپا، ما با آرامش طی کنیم.

۵- سرپیچی از فرامین رهبری و تضعیف آن؛

در جوامع بشری دارای نظام سیاسی، هیچ رهبری بدون برخورداری از پشتیبانی و حمایت‌های مردمی قادر به ادامه وظایف خود نخواهد بود، حتی اگر پیامبر (ص) یا امام معصوم باشد. بنا بر این، اطاعت از رهبری که مجتهد آگاه به زمان، عادل و با تقوا و مجاهدی نستوه، از لحاظ شرعی و اخلاقی واجب اکید می‌باشد.

حضرت علی (ع) در باره جای گاه و نقش رهبری در جامعه می‌فرماید؛ «... جایگاه رهبری و زمامدار همانند بند تسبیح نسبت به دانه‌هاست که آن‌ها را گرد آورده و به هم

پیوند می دهد، پس هنگامی که بند تسبیح بگسلد پراکنده می شوند و دیگر هرگز نمیتوان آن‌ها را جمع آوری نمود.^{۲۴}

پس تأثیرات پیروی از رهبری دارای شرایط پیش گفته، سبب دلگرمی مسئولین نظام و مقاومت آنان در برابر افزون خواهی دشمنان خواهد بود. بر عکس، عدم پیروی از رهبری و تنها گذاشتن آن قطعاً موجب گستاخی دشمنان و نابودی نظام و مردم انقلابی خواهد شد. حضرت علی (ع) همچنین، در بیان علل صعود و سقوط حکومت‌ها، اطاعت از رهبری را از عوامل پیروزی و صعود حکومت‌ها، و سرپیچی از فرامین رهبری را عامل سقوط و شکست حکومت‌ها و جامعه می داند.^{۲۵}

انقلاب اسلامی ایران نیز، تبلور وحدت امت و رهبری است. مردم ایران با پیروی از امام خمینی (ره) در مقابل همه ی مشکلات و نابسامانی‌ها، نظام اسلامی را تشکیل داده و تا آخرین نفس، بر این عهد و پیمان با امام خویش استوار ماندند. بنا بر این، اگر رابطه و پیوند رهبری و امت گسسته شود و مردم در اطاعت و پیروی از رهبری سستی کنند، آن وقت حکومت و جامعه دچار انحراف جبران‌ناپذیری خواهد شد که انقلاب را به طور جدی تهدید می نماید. در این صورت، رهبران و مدیران ارشد باید برنامه ریزی و تدابیر مناسب را جهت رفع آن به عمل آورند.

تذکره؛

ادامه ی بحث آسیب شناسی سیاسی اجتماعی و گفتار سوم؛ آسیب شناسی اقتصادی و نتیجه ی بحث و منابع در شماره ی بعدی این مجله به اطلاع خوانندگان محترم می رسد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اقتباس از؛ پیتر، وینگیت، دانشنامه پزشکی، مترجم سیمین معزی متین، صص ۵۲۱-۵۲۰
- ۲- اقتباس از؛ آریانپور، عباس و منوچهر، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی-فارسی، ج ۲، صص ۱۵۶۹-۱۵۷۰
- ۳- خراسانی، علی، تمدن و ایدئولوژی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۵، صص ۲۳-۲۲
- ۴- امام خمینی، صحیفه نور، مجموعه بیانات، ۱۳۵۸/۸/۲۹
- ۵- همان، ۱۳۵۸/۳/۸
- ۶- اقتباس از؛ مدنی، جلال‌الدین، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۹۴-۹۲
- ۷- همان
- ۸- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۷، صص ۸۷-۹۰
- ۹- روزنامه کیهان، ۱۳۷۳/۱۰/۱۷
- ۱۰- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۲
- ۱۱- همان، ج ۲۱، ص ۲۱
- ۱۲- حسینی خامنه‌ای، علی، سخنرانی در حرم امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴
- ۱۳- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، همان، صص ۹۲-۹۰
- ۱۴- حسینی خامنه‌ای، علی، همان
- ۱۵- منصوری، جواد، جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، صص ۴۳-۴۲
- ۱۶- مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی، راه انقلاب، شورای هماهنگی تبلیغات، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲
- ۱۷- روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۲/۳۱
- ۱۸- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی‌گرایی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱، صص ۵۱-۴۷
- ۱۹- همان، ص ۱۲۳
- ۲۰- همان، صص ۱۱۱-۱۰۵
- ۲۱- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، همان، صص ۹۸-۹۳
- ۲۲- همان، صص ۹۶-۹۳
- ۲۳- وزارت آموزش و پرورش، تاریخ معاصر ایران، تهران، بی‌نا، صص ۹۳-۹۲
- ۲۴- فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، صص ۴۴۶-۴۴۲
- ۲۵- همان، خطبه ۲۵، صص ۹۲-۸۸
- شایان ذکر است، منابع ذیل به طور غیرمستقیم، در نگارش این مقاله سهمی داشته است که امکان ذکر صفحات نبوده اما به رسم امانت ذکر می‌گردد.
- ۲۶- محمدی ری شهری، رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، تهران، انتشارات یاسر، ۱۳۶۵
- ۲۷- جمعی از نویسندگان، امروز و فردای انقلاب اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۵۹
- ۲۸- نصر اصفهانی، علی و محمد، بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران، اصفهان، انتشارات فرهنگ مردم، ۱۳۸۰
- ۲۹- دهقان، حمید، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات مدین، ۱۳۷۶
- ۳۰- شفیعی فر، محمد، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم، نشر معارف، ۱۳۷۸
- ۳۱- قاضی زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷
- ۳۲- آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمندو...، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.